



سخن نظامى گنجوى

نظرى باجمال در لغتها و تعبیرها

خمسرو و شپيرين = مخزن الاسرار

(۸)

ب - ترکیبها:

- ۱۹۲ - گرگ دم = اضافه تشبیهی
گرگ دمى ، يوسف جاننش چراست؟
شیر ولى ، گربه خوانش چراست؟
- ۱۹۳ - نانخورش = قاتق نان :
نانخورش از سینه خود کن چو آب
وز دل خود ساز چو آتش کباب !
- ۱۹۴ - تن زدن = آسایش و نگاهل،
بر دل و دست همه ، خاری بزن !
تن مزون و دست بکاری بزن
- ۱۹۵ - برکار = بوسرکار ، باکار ، ضد بیکار :
هیچ در این نقطه پرگار نیست
کز خط این دایره برکار نیست !
- ۱۹۶ - جگر خوردن گربه = کنایه از گم شدن چیزی :
گشت گم آن شیر سگ از شیر مرد
مرد بر آن دل که جگر گربه خورد!
- ۱۹۷ - جگر بدنندان گرفتن = صبر کردن :
گرچه در آن غم دلش از جان گرفت
هم جگر خویش بدنندان گرفت !

بى آقاى دکتر محمود شفيعى برنده جايزه سلطنتى بهترين کتاب سال ۱۳۴۴ ، از پژوهندگان

دانشمند معاصر .

- ۱۹۸ - جگر خوردن = غم خوردن ، تحمل کردن .
دوری از او، این چه وفاداری است؟
غم نخوری، این چه جگر خواری است؟
- ۱۹۹ - بچیزی کردن = چیزی کردن ، قابلیت بخشیدن:
جهد نظامی، نفسی بود مرد
گرمی توفیق بچیزیش کرد! ۲
- ۲۰۰ - کفش آوردن = آماده حرکت شدن :
گرنفسی ، نفس بفرمان توست
کفش بیساور که بهشت آن توست!
- ۲۰۱ - تعرف گری = معرفی کردن:
بود مه و سال ز گردش بری !
تسا تو نکردیش ۲ تعرف گری
- ۲۰۲ - افعال مهجور (یا جعلی) = «می» در امر :
تاز عدم گرد فنا بسر نخاست
می تک و می تاز که میدان تو راست؟
- ۲۰۳ - دغل مطبخ ، علف دوزخ = هیزم مطبخ و خوراک دوزخ:
لاجرم اینجا دغل مطبخی
روز قیامت علف دوزخی !
- ۲۰۴ - شد آمد - شدن و آمدن ، آمد و شد ۴ :
چون ملکان عزم شد آمد کنند
نقل بند پیشتر از خود کنند
- ۲۰۵ - بنواتر = مهیاتر ، بابرگ و نواتر:
گر ملکی عزم ره آغاز کن
زین بنسواتر سفری ساز کن
- ۲۰۶ - آسان خوردن = به آسایش خوردن ، آسان گذرانیدن :
هر که جهان خواهد کاسان خورد
تابستان برگ ، زمستان خورد ۵ !
- ۲۰۷ - ستوداد = دادوستد، دادن و ستدن - داشتن = پنداشتن - راست داشتن =
راست پنداشتن ، برابر دانستن :
تاستد و داد جهانی که هست
راست نداریم بجانی که هست!
- ۲۰۸ - گوشه کردن = گوشه گرفتن ، کردن در معنی گسرفتن - ضمیر «او» برای
غیر جاندار ،
تانبرد خوابت از او (دنیا) گوشه کن
اندکی از بهر عدم توشه کن !
- ۲۰۹ - نشست آوردن = نشستن ، جای گرفتن :
چون به از این مایه بدست آوری
بد بود اینجا که نشست آوری!
- ۲۱۰ - روی بودن = صلاح بودن ، موجه بودن :
به ز خرابی چو دگر کوی نیست
جز بخرابی شدنم روی نیست
- ۲۱۱ - پرهیزناک = پرهیزگار (توسعه کاربرد پسوند «ناک» :
به که بجوید دل پرهیزناک
روشنی آب در این تیره خاک !

۲۲۷- آستین برافشاندن = کنایه از رد کردن - آستن مخفف آستین:

يك نفس ای خواجه دامن کشان آستنی بر همه عالم فشان

۲۲۸- نعل در آتش = کنایه از شتابزدگی:

وانگه بدریا در ، سختی کش است نعل در آتش ، که بیابان خوش است^۹

۲۲۹- شمار = حساب - روزشمار = روز قیامت (روز حساب):

گر ندهی داد من ای شهریار با تو رود روز شمار این شمار!

۲۳۰- نمونه‌یی از استعمال برخی از پیشوندها:

من آنکه گفتم او آید فرا دست که اقبال ملک در بنده پیوست

دو صید افکن به یکجا باز خوردند بصید یکدگر پرواز کردند

اگر صد وجه نیک آید فراپیش چو وجهی بد بود زان بد بیندیش

نخست آتش دهد چرخ آنکهی آب بحال تشنگان درین و دریاب

دنباله دارد

-
- ۱ - خسار زحمت کشیدن بر دل و دست بزن و کارکن - ۲ - مانند بترک دنیا گفتن .
 - ۳ - فعلا مفرد برای دو اسم معطوف . ۴ - دو مصدر مرخم معطوف . ۵ - در زمستان آرزو قیدی
 - رامی خورد که در تابستان فراهم ساخته است . ۶ - ضمیر «او» برای غیر جانوران - ۷ - بمناسبت
 - طهارت جامه برای نماز . ۸ - مهین بانوی ارمن ، مادر شیرین . ۹ - مقصود این است که
 - هر کسی از زندگی خود ناراضی است و تصور میکند زندگی دیگری بهتر است .
-

اثر استاد

- علم حاصل کن از استاد، که از روی کتاب،
- نتوانی نقطی علم به حاصل کردن .
- همچو مرغی، که خروشش نبود خایه کند،
- جوزه نتواند از آن خایه برون آوردن .
- بود آنکس که با استادان از راه علوم ،
- نهد از پی شاگردن کردن ، گردن .

علی شطرنجی